

## بسم الله الرحمن الرحيم

### ۶- بایسته های اخلاقی در نهج البلاغه (۱)

#### ۱- موعظه پذیری

الف) أُخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتُهُ بِالزَّهَادَةِ وَ قُوَّةٌ بِالْيَقِينِ وَ نَوْرَةٌ بِالْحِكْمَةِ وَ ذَلَّلُهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ<sup>۱</sup>

#### واژه ها

أُخِي: زنده کن قُوَّةٌ: نیرومند ساز آن را

أَمْتُهُ: بمیران آن را نَوْرَةٌ: نورانی کن

بِالزَّهَادَةِ: با زهد ذَلَّلُهُ: رام کن

ترجمه: قلبت را با موعظه و اندرز زنده کن، (و هوای نفست را) با زهد و بی‌اعتنائی بمیران، دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش نورانی نما، و با یاد مرگ رام کن.

#### شرح و توضیح

«میراندن نفس عبارت از درهم شکستن و بازداشتن آن از خواهش هایی است که مخالف با عقل می باشد.»<sup>۲</sup>

ب) وَ اغْلَمُوا مَنْ لَمْ يُعْنِ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا لَّا زَاجِرٌ وَلَا وَاعِظٌ<sup>۳</sup>

#### واژه ها

لَمْ يُعْنِ: کمک نکند زَاجِرٌ: مانع

۱ - نهج البلاغه، صفحه ۳۹۱، نامه ۳۱.

۲ - ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۱۱.

۳ - همان، صفحه ۱۲۳، خطبه ۹۰.

**ترجمه:** آگاه باشید آن کس که به خویش کمک نکند و واعظ و مانعی از درون جانش برای او فراهم نگردد، از دیگران واعظی و مانعی نخواهد یافت.

## ۲- صیانت نفس از آلودگی و بازداشتن آن از خواسته های نامشروع

الف) وَ أَكْرِمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا<sup>۱</sup>

### واژه ها

**أَكْرِمُ:** گرامی بدار. دور نگاهدار

**دَنِيَّةً:** پستی

**لَنْ تَعْتَاضَ:** عوض و بهایی به دست نمی آوری

**سَأَقْتِكَ:** تو را وادار کند و سوق دهد

**ترجمه:** نفس خود را از هر گونه پستی باز دار، هر چند تو را به اهداف رساند، زیرا نمی توانی به اندازه آبرویی که از دست می دهی بهایی به دست آوری.

ب) إِنْ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطَهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ<sup>۲</sup>

### واژه ها

**اسْتَصْعَبَتْ:** سرکشی و نافرمانی کند

**لَمْ يُعْطَهَا:** محرومش می سازد

**فِيمَا تَكَرَّرَ:** در آن چه خوش ندارد

**سُؤْلَهَا:** خواسته اش

**ترجمه:** [آن حضرت در بیان ویژگی های پرهیزکاران می فرماید:] هرگاه نفس او در انجام وظائفی که خوش ندارد سرکشی کند او هم از آنچه دوست دارد محرومش می سازد.

<sup>۱</sup> - همان، صفحه ۴۰۱، نامه ۳۱.

<sup>۲</sup> - همان، صفحه ۳۰۳، خطبه ۱۹۳.

### ۳- حسابرسی از خود

زُنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوا مَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ تَنْفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخِنَاقِ وَ انْقَادُوا قَبْلَ عُنْفِ السِّيَاقِ<sup>۱</sup>

#### واژه ها

**زُنُوا:** بسنجید **انقادوا:** فرمان بردار باشید

**تَنْفَسُوا:** نفس بکشید **عُنْفِ السِّيَاقِ:** با شدت و خشونت راندن و بسوئی کشیدن

**ضَيْقِ الْخِنَاقِ:** بسته شدن راه نفس

**ترجمه:** ای بندگان خدا پیش از آنکه مورد سنجش قرار گیرید خود را بسنجید، و قبل از آنکه شما را به پای حساب ببرند حساب خود را برسید و تا راه نفس گرفته نشده راحت نفس بکشید، و پیش از آنکه به زور شما را منقاد کنند، فرمان بردار باشید.

#### شرح و توضیح

عرفا برای پیمودن طریق حق و مواظبت بر اعمال نفسانی پنج مقام قائلند:

مقام اول را «مشارطه»

مقام دوم را «مراقبه»

مقام سوم را «محاسبه»

مقام چهارم را «معاتبه»

مقام پنجم «مجاهده و معاقبه»

سپس برای توضیح مطلب مثالی آورده و می‌گویند: شایسته است که برخورد انسان با نفس خود، مانند برخورد انسان با شریکی باشد که مالی را به وی سپرده تا تجارت کند عقل در طریق آخرت به منزله تاجر است، خواست و سودش تزکیه نفس می‌باشد. زیرا رستگاری نفس در همان تزکیه نفسانی است چنان که

<sup>۱</sup> - همان، صفحه ۱۲۳، خطبه ۹۰.

خداوند متعال فرموده است: «آن که نفس خود را تزکیه کرد محققاً رستگار شد و آن که آن را آلوده ساخت زیان برد».

تزکیه نفس با انجام اعمال نیک ممکن است، چنان که تاجر از شریک خود مدد می‌گیرد، عقل نیز در تجارت خود از تزکیه نفس کمک می‌گیرد چه نفس در صورتی فرمان عقل را می‌برد که تزکیه شده باشد، و چنان که شریک گاهی دشمن شریک گردیده و بر سر سود با وی نزاع می‌کند ممکن است نفس با عقل به نزاع بر خیزد و چنان که لازم است تاجر در آغاز کار چند چیز را با شریک خود در نظر بگیرد، عقل نیز برای تزکیه نفس باید همان امور را مقرر دارد.

اول چیزی که تاجر با شریک خود قرار می‌گذارد چگونگی کار است «مشارطه» و در ثانی باید مراقب او باشد، «مراقبه» در مرحله سوم باید مدام از او حساب بخواهد «محاسبه» در مرتبه چهارم او را در صورت رفتار خلاف مورد عقاب و مؤاخذه قرار دهد «معاتبه» و در مراقبت و مواظبت خود سخت‌گیر باشد، «مجاهده و معاقبه».<sup>۱</sup>

#### ۴- آزادی و آزادگی

وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا<sup>۲</sup>

ترجمه: بنده دیگری مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده است.

#### ۵- خوف و رجا و لزوم تعدیل میان آن دو

الْف) يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَهُوَ عَلَى وَجَلٍ يُمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذُّكْرُ يَبِيتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حُدِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ<sup>۳</sup>

واژه ها

حَذِرًا: ترسان

وَجَلٍ: ترس

فَرِحًا: شادمان

يُمْسِي: روز را شب می‌کند

۱- ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۲، ص ۶۷۲-۶۷۳.

۲- همان، صفحه ۴۰۱، نامه ۳۱.

۳- همان، صفحه ۳۰۵، خطبه ۱۹۳.

**يُصْبِحُ:** شب را صبح می کند

**لِمَا حُذِرَ:** به خاطر آن چه ترسانده شده

**يَبِيْتُ:** می خوابد

**بِمَا أَصَابَ:** به خاطر آن چه رسیده

**ترجمه:** اعمال نیک را انجام می دهد اما بازهم ترسان است، روز را شام می سازد و همش سپاسگزاری است، شب را به روز می آورد و تمام فکرش یاد خدا است، می خوابد اما ترسان است و بر می خیزد شادمان است ترس او از غفلت و شادمانی او به خاطر فضل و رحمتی است که به او رسیده است.

(ب) **وَ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ أَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّمَا يَكُونُ حَسَنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ ظَنًّا بِاللَّهِ أَشَدَّهُمْ خَوْفًا لِلَّهِ<sup>۱</sup>**

**واژه ها**

**إِنْ اسْتَطَعْتُمْ:** اگر می توانید

**ترجمه:** اگر می توانید خوفتان از خداوند شدید باشد و در عین حال به خداوند حسن ظن داشته باشید، چنین کنید و بین آن دو جمع نمائید، زیرا بنده راستین حسن ظنش به خداوند به اندازه خوفش از او است، و آن کس که به خدا حسن ظن دارد باید بیش از همه از مجازات او ترسان باشد. (تا تعادل بین خوف و رجا برقرار گردد)

**شرح و توضیح**

در قرآن می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>۲</sup> و پیامبر فرمود: «أَنَا اخَوْفُكُمْ لِلَّهِ»<sup>۳</sup>؛ من ترسم نسبت به خداوند از همه شما بیشتر است.

(ج) **وَ أَنْتَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِيَهُ وَ لَا يَفُوتُهُ طَالِبُهُ وَ لَا بُدَّ أَنْهُ مُدْرِكُهُ فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ وَ أَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَكْتَ نَفْسَكَ<sup>۴</sup>**

**واژه ها**

<sup>۱</sup> - همان، صفحه ۳۸۴، نامه ۲۷.

<sup>۲</sup> - فاطر، ۲۷. «تنها بندگان دانای خدا از او می ترسند.»

<sup>۳</sup> - خویی، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۶۴.

<sup>۴</sup> - همان، صفحه ۴۰۰، نامه ۳۱.

**طَرِيدُ الْمَوْتِ:** رانده شده مرگ

**قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا:** با خود از توبه سخن به میان آوری

**هَارِب:** فرار کننده

**فَيَحُول:** پس فاصله شود

**لَا يَفُوتُهُ:** از او فوت نمی شود

**ترجمه:** و تو شکار مرگی هستی که فرار کننده آن نجاتی ندارد، و هر که را بجوید به آن می‌رسد، و سرانجام او را می‌گیری. پس بترس از آن که تو را بیابد و در حالتی باشی ناخوشایند: با خود از توبه سخن به میان آورده باشی، و او تو را از آن باز دارد، و خویشتن را تبه کرده باشی..

## ۶- یاد مرگ

الف) وَ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ عُمْرًا نَاقِسًا أَوْ مَرَضًا حَاسِبًا أَوْ مَوْتًا خَالِسًا فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِدَاتِكُمْ وَ مُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ وَ مُبَاعِدٌ طَيِّبَاتِكُمْ زَائِرٌ غَيْرٌ مَحْبُوبٍ وَ قِرْنٌ غَيْرٌ مَغْلُوبٍ وَ وَاتِرٌ غَيْرٌ مَطْلُوبٌ<sup>۱</sup>

## واژه ها

**بَادِرُوا:** مبادرت کنید

**مُكَدِّرٌ:** تیره کننده

**عُمْرًا نَاقِسًا:** عمری که شما را از حیات به مرگ برمیگرداند

**مُبَاعِدٌ:** دور کننده

**مَرَضًا حَاسِبًا:** بیماری مانع شونده

**طَيِّبَات:** آرزوها

**مَوْتًا خَالِسًا:** مرگ غافلگیر

**قِرْنٌ:** حریف

**هَادِمٌ:** ویران کننده، از بین برنده

**وَاتِرٌ:** جنایتکار

**ترجمه:** به انجام اعمال صالح مبادرت ورزید پیش از آنکه عمرتان پایان یابد، یا بیماری مانع گردد و یا تیر مرگ شما را هدف قرار دهد، چه این که مرگ از بین برنده لذات است و مکدر کننده تمایلات، و فاصله افکن میان شما و اهدافتان، دیدار کننده‌ای است دوست نداشتنی حریفی است مغلوب ناشدنی، جنایتکاری است تعقیب نکردنی

<sup>۱</sup> - همان، صفحه ۳۵۱، خطبه ۲۳۰.

(ب) فَلَا يَغُرَّنْكَ سَوَادُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَقَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمَالَ وَحَذَرَ الْإِقْلَالَ وَ أَمِنَ الْعَوَاقِبَ طُولَ أَمَلٍ وَ اسْتَبْعَادَ أَجَلٍ كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَأَزْعَجَهُ عَنْ وَطْنِهِ وَ أَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ مَحْمُولًا عَلَى أَعْوَادِ الْمَنَابِيَا يَتَعَاطَى بِهِ الرَّجَالُ الرَّجَالَ حَمَلًا عَلَى الْمَنَابِي وَ إِمْسَاكَ بِالْأَنَامِلِ<sup>١</sup>

## واژه ها

فَلَا يَغُرَّنْكَ: تو را فریب ندهند	أَعْوَادِ الْمَنَابِيَا: چوبهای مرگ (تابوت)
سَوَادُ النَّاسِ: زیادی مردم	يَتَعَاطَى: دست به دست کردن
الْإِقْلَالَ: فقر و کمی مال و ثروت	الْمَنَابِي: دوش ها
طُولَ أَمَلٍ: آرزوهای طولانی	إِمْسَاكَ: نگاه داشتن
اسْتَبْعَادَ أَجَلٍ: دور دانستن زمان مرگ	الْأَنَامِلِ: سر انگشت ها
أَزْعَجَهُ: بیرون راند او را	

**ترجمه:** انبوه زندگان هرگز تو را فریب ندهند (و از خویشتن غافل نسازند) با این که افرادی پیش از خویش را به چشم دیدی همانها که ثروتها را جمع آوری کردند و از فقر و بیچارگی وحشت داشتند، و به واسطه آرزوهای طولانی، خویش را در امان دانستند، مرگ را دور می‌پنداشتند، دیدی مرگ چسان آنان را فرا گرفت و از وطنشان بیرون راند و از جایگاه امنشان برگرفت، و بر چوبهای تابوت حملشان کرد در حالی که مردم او را دست به دست می‌کردند، بر دوش گرفته و با سر انگشت خویش نگاهش می‌داشتند (و گویا از گرفتن آن با تمام دست خود نفرت و وحشت داشتند)

(ج) أَمَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمُلُونَ بَعِيدًا وَ يَبْنُونَ مَشِيدًا وَ يَجْمَعُونَ كَثِيرًا كَيْفَ أَصْبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قُبُورًا وَ مَا جَمَعُوا بُورًا وَ صَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارِثِينَ وَ أَرْوَاهُمْ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَا فِي حَسَنَةٍ يَزِيدُونَ وَ لَا مِنْ سَيِّئَةٍ يَسْتَعْتَبُونَ<sup>٢</sup>

<sup>١</sup> - همان، صفحه ۱۹۰، خطبه ۱۳۲.

<sup>٢</sup> - همان.

## واژه ها

يَأْمُلُونَ بَعِيداً: آرزوهای دور دارند

بُور: نابو و هلاک شدن

يُنْتُونَ مَشِيداً: قصرهای محکم بنا می کنند

ترجمه: مگر ندیدی همانها که آرزوهایشان دراز بود و قصرهای محکم بنا کردند و اموال فراوانی جمع نمودند، چگونه خانه‌هایشان قبرشان شد و آنچه جمع کرده بودند نابود گردید؟ اموالشان بدست وارثان افتاد و همسرانشان به ازدواج دیگران در آمدند. نه هرگز می‌توانند چیزی بر حسنات خود بیفزایند و نه از گناه توبه کنند.

## ۷- تصویرسازی صحیح از مرگ

الف) مرگ، یکی از دو خوبی که به مومن می رسد

كَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيُّ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ إِمَّا دَاعِيَ اللَّهِ فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ وَإِمَّا رِزْقَ اللَّهِ فَإِذَا هُوَ ذُو أَهْلٍ وَمَالٍ وَمَعَهُ دِينُهُ وَحَسَبُهُ وَإِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَرْثُ الدُّنْيَا وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ<sup>۱</sup>

## واژه ها

الْبَرِيُّ مِنَ الْخِيَانَةِ: به دور از خیانت

دَاعِيَ اللَّهِ: دعوت کننده خدا (مرگ)

إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ: یکی از دو خوبی

حَرْثُ الدُّنْيَا: کشته این جهان

ترجمه: همچنین مسلمانی که از خیانت بدور باشد، انتظار دارد یکی از دو خوبی نصیبش گردد: یا عمر او پایان یافته و دعوت الهی فرا رسد، و آن چه خداوند در آخرت برایش مهیا کرده بهتر است، و یا خداوند او را روزی دهد و صاحب همسر و فرزند و ثروت گردد، در عین این که دین و شخصیت خود را نگاهداشته است. (اما بدانید) ثروت و فرزندان کشته‌های این جهانند، و عمل صالح و نیک، زراعت آخرت است.

<sup>۱</sup> - همان، صفحه ۶۴، خطبه ۲۳.



## ب) مرگ از دیدگاه امام علی (ع)

وَاللَّهِ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِئَدَىٰ أُمِّهِ<sup>۱</sup>

ترجمه: به خدا سوگند علاقه فرزند ابو طالب به مرگ از علاقه طفل شیرخوار به پستان مادر بیشتر است.

وَاللَّهِ مَا فَجَأَنِي مِنَ الْمَوْتِ وَارِدٌ كَرِهْتُهُ وَلَا طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ وَمَا كُنْتُ إِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدَّ وَطَالِبٍ وَجَدَّ<sup>۲</sup>

### واژه ها

**مَا فَجَأَنِي:** ناگهان به من روی نیاورده

**كَقَارِبٍ وَرَدَّ:** طالب آب که به آب برسد

**وَارِدٌ كَرِهْتُهُ:** پیشامدی که آنرا ناآشنا بدانم

**طَالِبٍ وَجَدَّ:** جوینده ای که به گمشده اش برسد

**طَالِعٌ أَنْكَرْتُهُ:** ظاهر شونده‌ای که باورش را نداشتم

ترجمه: به خدا سوگند چیزی از نشانه‌های مرگ، ناگهان به من روی نیاورده که من از آن ناخشنود باشم، و طلایه‌ای از آن آشکار نشده که من آن را زشت بشمارم. من نسبت به مرگ همچون کسی هستم که شب هنگام در جستجوی آب باشد، و ناگهان به آن برسد، و یا همچون کسی که گمشده خویش را پیدا کند.

## ۸- ترک وابستگی و دل بستگی به دنیا

الْف) انظروا إلى الدنيا نظر الزاهدين فيها الصادقين عنها فإنها والله عما قليل تزيل الثاوي الساكن وتفجع المترف الأمين لا يرجع ما تولى منها فادبر ولا يدري ما هو آت منها فينتظر سرورها مشوب بالحزن وجلد الرجال فيها إلى الضعف والوهن فلا يغرنكم كثرة ما يعجبكم فيها لقللة ما يصحبكم منها<sup>۳</sup>

### واژه ها

**الصادقين:** اعراض کنندگان

**لَا يُدْرِي:** معلوم نیست

**تُزِيلُ الثَّأْوِي:** ساکنان خود را نابود می کند

**مَشُوب:** آمیخته

<sup>۱</sup> - همان، صفحه ۵۲، خطبه ۵.

<sup>۲</sup> - همان، صفحه ۳۷۸، خطبه ۲۳.

<sup>۳</sup> - همان، صفحه ۱۴۸، خطبه ۱۰۳.

**تَفْجَعُ:** دردمند می کند، مصیبت زده می کند **جَلَدٌ:** قوت و توانایی

**الْمُتْرَفُ:** کسی که ناز و نعمت او را به طغیان واداشته **الْوَهْنُ:** سستی

**تَوَلَّى:** آن چه از دست رفته و پشت کرده **مَا يُعْجِبُكُمْ:** زیبایی هایی که شما را به شگفتی وادارد

**ترجمه:** به دنیا همچون زاهدان و اعراض کنندگان از آن بنگرید، به خدا سوگند دنیا به زودی ساکنان خود را از میان می برد و هوسبازانی که به آن اطمینان دارند به مصیبت می کشاند. آنچه از دست رفته و پشت کرده هیچگاه بر نمی گردد و آینده معلوم نیست، تا در انتظارش باشیم، شادی آن با اندوه آمیخته، توانائی و استقامت مردان نیرومند در آن به ضعف و سستی می گراید، زیبایی های فراوانش شما را مغرور نسازد، زیرا مدت کمی بیش باقی نخواهد بود.

(ب) فَإِنَّ الْعَايَةَ أَمَامَكُمْ وَإِنَّ وَّرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَخَفُّوكمُ تَلْحَقُوا فَإِنَّمَا يُنْتَظَرُ بِأَوْلِكُمْ آخِرُكُمْ<sup>۱</sup>

#### واژه ها

**الْعَايَةَ:** آخرین منزل

**تَخَفُّوكمُ:** سبکبار شوید

**السَّاعَةَ:** لحظه مرگ

**تَلْحَقُوا:** تا برسید و ملحق شوید

**تَخَدُّوكمُ:** شما را می راند

**ترجمه:** آخرین منزل، رویاروی شماسست و مرگ پشت سرتان. و با آواز خود شما را به پیش می راند. سبکبار شوید تا برسید.

#### ۹- خوش بین بودن و حسن ظن نسبت به برادران دینی

مَنْ عَرَفَ مِنْ أَخِيهِ وَثِقَةً دِينَ وَ سَدَادَ طَرِيقٍ فَلَا يَسْمَعَنَّ فِيهِ أَقَاوِيلَ الرِّجَالِ أَمَا إِنَّهُ قَدْ يَرْمِي الرَّامِي وَ تَخْطِئُ السَّهَامُ وَ يُحِيلُ الْكَلَامُ<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - همان، صفحه ۶۳، خطبه ۲۱.

<sup>۲</sup> - همان، صفحه ۱۹۷-۱۹۸، خطبه ۱۴۱.

## واژه ها

الرَّامِي: تیر انداز

وَثِيقَةٌ دِين: اطمینان و استقامت در دین

السَّهَامُ: تیرها

سَدَادَ طَرِيق: راستی و درستی راه

يُحِيلُ: از مسیر حق منحرف می‌گردد

أَقَاوِيل: سخنان

يَرْمِي: تیر اندازی می‌کند

ترجمه: آن کس که از برادرش، اطمینان و استقامت در دین، و درستی راه و رسم را مشاهده کند، باید به سخنانی که این و آن در باره او می‌گویند گوش فرا ندهد. آگاه باشید گاهی تیر انداز تیرش به خطا می‌رود (و حدس و گمان مردم گاهی نادرست است) سخن باطل فراوان گفته می‌شود.

### ۱۰- بدگمان بودن نسبت به خود

الف) أَنْ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمَسِي إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَ مُسْتَزِيدًا لَهَا<sup>۱</sup>

## واژه ها

مُسْتَزِيدًا: زیاد طلب کننده [نیکي]

ظَنُونٌ: بد گمان

زَارِيًا: عیب جو، سرزنش کننده

ترجمه: مؤمن صبح و شام به خویش بد گمان است، همواره از خود عیب می‌گیرد و طالب تکامل و افزایش کار نیک از خویش می‌باشد.

ب) فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يُظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ

<sup>۱</sup> - همان، صفحه ۲۵۱، خطبه ۱۷۶.

## واژه ها

**مُتَّهَمُونَ:** متهم کننده

**زُكِّي:** تعریف و ستایش شود

**مُشْفِقُونَ:** خوفناک

**ترجمه:** آنان [پرهیزگاران] خویش را متهم می سازند و از کردار خود خوفناکند، هر گاه یکی از آنها ستوده شوند از آن چه در باره اش گفته شده در هراس می افتد و می گوید: من از دیگران نسبت به خود آگاه ترم و پروردگارم به اعمالم از من آگاه تر است. (می گوید) بار پروردگارا ما را در مورد گناهایی که به ما نسبت می دهند مؤاخذه مفرما و نسبت به نیکی هائی که در باره ما گمان می برند ما را از آن برتر قرار ده و گناهایی را که نمی دانند بیامرزد.

پنج باری غه: بهروز